

## صحبت لاری

آخوند ملا محمد باقر متخلص به «صحبت» صحبت لاری ۱۱۶۲ هجری قمری متولد شد. که اصلاً از خیمه نشینان دهکده بیرم لارستان است و قبیله اش را دشتی گویند برخی در دیه بیرم و پاره‌ای در کوهستان و دشت جای دارند. خود او در این باره گوید:

خود از دشتیم، کیک اگر واثقی  
قبیله به بیرم، گروهها، گروه  
بدشت و که آنان که جاساخته  
به صحبت چو بسیار غبت کنم  
نه از فاسخندی نه از عاشقی  
وطن کرده در دیه و صحرا و کوه  
همه خیمه در خیمه، افراخته  
تخلص هر آینه «صحبت» کنم

روزگار جوانی را به فراگرفتن دانش در مدرسه دهکده «رونیز» فسا گذاشت و گوی پیشی از همگان گرفت، و سپس برای تحصیل علوم به شیراز رفت و بر اثر ذوق و استعداد سرشاری که داشت در اندک زمانی به همه اقران خود برتر یافت. «ملا محمد باقر صحبت لاری به شیراز آمد و بسعی تمام در تحصیل علوم شتافت و به جودت ذهن و کثرت حافظه و استقامت سلیقه بر اقران برتری یافت، در دانشمندی مرتبه بلند و پایه ارجمند، گل مرا از حدیقه اش خاطر رست. طومار تعلم و تعلیم را در نوردید و به وطن مألوف برگردید.» صحبت، هوش و حافظه عجیبی داشت. بطوریکه در بیست سالگی به درجه اجتهاد رسید در لغات فارسی و عربی بسیار توانا بوده و از رموز و فنون شعر و شاعری نیز بهره کافی داشته است در اواخر عمر از حیطة بصر عاری گشته به زیور بصیرت آراسته بود. فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰) برای وی احترام زیادی قایل بود و در حق او از هیچ گونه لطف و عنایت دریغ نمی داشت صحبت مردی صریح الهجه و مخالف عمال دستگاه استبدادی قاجار بود به همین جهت بارها به زندان افتاد وی در دوران پیری نیز از نعمت بینایی محروم شده بود از گفتن و نوشتن حقایق پروا نمی کرد و در واپسین روزهای زندگی نیز رنج زندان را بر خود هموار ساخت. خود در این باره گوید:

خسته پیر کور زنجیری شده      شب نهران از باد شبگیری شده  
 نغمه سنجی را زبان بر بسته اند      جبرئیلی را سبک پرخواسته اند  
 پیر در زنجیر آن هم کور هم      سرگران زود والی و دستور هم  
 کس شنیده است ای حکیم رهنمون      زابتدای آفرینش تاکنون  
 کور در زندان به جز من؟ وای من      ای دریغ از درد جانفرسای من  
 دیوان اشعارش، تاکنون چهار مرتبه چاپ شده است این شاعر وارسته به جز دیوان شعر،  
 تالیفات دیگری نیز داشته که از میان رفته است. وفات او به سال ۱۲۵۱ هجری قمری در  
 ۸۹ سالگی اتفاق افتاد.

### خانه برانداز

من کیم سوخته ای با غم دل ساخته ای  
 مایه در باخته ای، خانه بر انداخته ای  
 گل منی سرو منی لیک بطرز گل و سرو  
 خویش را سرخ و سبز قبا ساخته ای  
 ظن من در حق من می بری این مزد وفاست  
 دشمن از دوست زهم حیف که نشناخته ای (۱)

\*\*\*

۱- طرایق الحقایق ج ۳ ص ۱۴۴، لغتنامه دهخدا جلد ۱۸ ص ۱۴۵، فرهنگ سخنوران ص ۳۳۳، مقدمه دیوان  
 صحبت لاری.